**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و ششم\_ 10 آبان 1400**

**[تبیین دوباره از فتوای مشهور]**

مشهور فقها چون در اصول به این نتیجه رسیده اند که اولا ما دو قدرت بیشتر نداریم بلا برزخ بینهما، و ثانیا به صورت مطلق، هر آن واجبی که مشروط به قدرت عقلیه باشد، عند التزاحم، بر مشروط به قدرت شرعیه مقدم است، چه هر دو واجب واجب شرعی ابتدائی باشند، کالصلاة و الصوم، چه هر دو واجب، واجب شرعی تبعی باشند، کالشرط و النذر، چه یکی واجب شرعی ابتدائی باشد، و دیگری واجب شرعی تبعی، از این جهت تفاوتی نیست، مهم این است که قدرت، آیا قدرت عقلیه است یا شرعیه، هر واجبی که مشروط به قدرت عقلیه باشد، مقدم است.

لذا این بزرگواران چون در اصول به این نکته رسیده اند در فقه فتوا می دهند که اگر کسی نذر کرد تمام عمرش را روز عرفه در کربلای معلی باشد، اگر این بعدا هم مستطیع به استطاعت حج شد، حج دیگر بر او واجب نیست، چون وجوب حج مشروط به قدرت شرعیه است در حالی که وجوب وفای به نذر فقط قدرت عقلیه می خواهد و بس. نه قدرت شرعیه.

این بیان دیگری از فتوای مشهور به صورت مختصر و دسته بندی شده.

**[تبیینی دوباره از فرمایش آیت الله وحید]**

در برابر شیخنا الاستاد دامت برکاته معتقد هستند که اولا باید بین واجبات شرعیۀ ابتدائیه با واجبات شرعیۀ تبعیه تفاوت گذاشت، ما هم فی الجمله قبول داریم که مشروط به قدرت عقلیه مقدم است بر مشروط به قدرت شرعیه، اما بین این دو نوع واجب تفاوت می­گذاریم، هذا اولا و ثانیا معتقد هستند نکته­ایی در نذر نهفته است که در شرط آن نکته وجود ندارد، شرط فقط الزامی است که انسان به خودش می­دهد یا به تعبیر بهتر التزامی است که بخود می دهد که فلان عمل را انجام دهد، در تعریف شرط فرمودند الزام فی التزام در عقد او شبه عقد و المنون عند شروطهم می آید اما در نذر یک نکتۀ دیگر نهفته است و آن این که این التزام به انجام دادن باید لله تبارک و تعالی باشد. هذا ثانیا.

و ثالثا باید به ادلۀ مربوط به حج در قرآن با توجه به روایات ملاحظه کرد. دیدید آنچه در ورایات به نام استطاعت از آن یاد می­شود یک نوع استطاعت و قدرت خاصه­ایی است که اخص از قدرت عقلیه است، این نیست که ما فقط دو نوع قدرت داشته باشیم و بس. الاستطاعة المأخوذة فی الحج برزخ بین القدرة العقلیة و الشرعیة و آن استطاعت در زاد و راحله، در صحت جسمی بدن و در تخلیة السرب بود.

شیخنا الاستاد به بیان بنده در حقیقت با توجه به این سه مطلب فتوای مشهور را تمام نمی دانند. و حج را مقدم بر کربلا می کنند.

نکتۀ اساسیش هم این است که از یک سو حج قدرت شرعیۀ با آن معنای خاص اصولی در آن اخذ نشده است، قدرت خاصه­ایی اخذ شده، شما می گویید مأخوذ به قدرت عقلیه بر شرعیه مقدم است، از کجا ثابت کردید، استطاعت عینا همان قدرت شرعیه است و از سوی دیگر وجوب وفای به نذر هم با بیانی که کردیم مطلق نیست، باید بتوانید متعلق نذر را به خدا نسبت بدهید. کربلا رفتن شما باید لله باشد، تا صدق کند وفای به شرط.­ و کربلا رفتن محقق نمی­شود، الا مع فوت الحج، این­ها با هم ضدین شدند، قابل اجتماع در یک روز نیستند، چیزی که باعث فوت حج شما شود، چگونه می­خواهید آن رابه خداوند متعال نسبت بدهید؟ مگر نه این است که گفتیم فرق بین شرط و نذر این قید لله است و این قید لله نه نتیجۀ مهمی در بر دارد، و آن این است که متعلق شرط حتی اگر مرجوح بود، رجحانی نداشت، منعقد می شود اما نذر لا ینعقد مگر این ­که راجح باشد، چون فقط این عمل خدایی و لله است که می­توان آن را راجح و متعلق نذر دانست.

این هم بیان شیخنا الاستاد حفظه الله تعالی با تقریر و توضیح بنده.

این تمام فرمایش ایشان باز به عبارت من در مرحلۀ اول است.

**[ادامۀ مناقشۀ آیت الله وحید بر فتوای مشهور]**

حال می فرمایند علی فرض التنزل، یعنی یک مرحله پایین می آیند، تنزل می کنم از آنچه در آیۀ وجوب حج و روایات گفتم در فرق بین واجبات ابتدائیه و واجبات تبعیه از همه آن­چه در مورد نذر گفتم تنزل می کنم که متعلق باید لله باشد و تنزل می کنم از این که نمی شود کربلا لله با و جوب حج محقق شود. از همۀ این ها تنزل می کنم.

سلمنا اما و علی الفرض التنزل لا یجب الوفا بالنذر، آیا به چنین نذری وفا لازم است یا نه؟ وجوب وای به نذر کربلا رفتن، با آن صورتی که گفتیم وقتی محقق می شود، که دلیل وجوب وفای به نذر در عالم اثبات مطلق باشد، تا یک دلیل مطلق لفظی پیدا نکنید، که اطلاقش وجوب وفاء به چنین نذری را شامل شود، شما وجوب وفای به نذر ندارید، اولا ثابت کنید که دلیل وجوب وفای به نذر کربلا رفتن را بر شما واجب کرده، تا آن وقت بگویید امر من دائر شد بین دو واجب یکی حج و دیگری نذر. نذر قدرتش عقلی است، و حج شرعی، نذر مقدم است، همۀ انی حرف ها با غمض عین از اشکالات گذشته در مرحلۀ اولی متوقف این است که در عالم اثبات دلیل مطلقی پیدا کنیم که **فِ لله بنذرک** حتی اگر عمل به نذر تو موجب فوت حج شود. اگر این اطلاق را پیدا کردید بسم الله ولی اگر این اطلاق نبود، دلیلی اساسا بر وجوب وفای به نذر نیست.

حال یا ما می گوییم اساسا «**فِ لله بنذرک»** شامل این نذر نمی شود یا حداقل تمام مباحث ما جایگاه عظیم حج، روایات مربوط به این که تارک الحج چه عقاب هایی دارد، نفس شک در وجوب چنین اطلاقی برای ما ایجاد کند، در اینجا صرف آمدن شک، مانع انعقاد اطلاق خواهد بود. چطور حجی که با آن همه سفارش های قرآنی و روایی داریم با یک نذر بتواند فوت شود. حال ما شک می کنیم، که آیا آن اطلاق «**فِ لله بنذرک**» شامل چنین جایی هم می شود یا نه؟ شک در انعقاد اطلاق مع تحقق استطاعة این کافی است که حکم کنیم وجوب وفای به نذر نداریم؛ چون این وجوب نمی آید مگر این که اطلاق محقق شود، آن مرحلۀ اول، این هم مرحلۀ دوم بر فرض چشم پوشی از همۀ مطالب گذشته.

این در مورد نذر. در پایان این بزرگوار یک نکته را هم راجع به شرط بیان می فرمایند و آن این که بله من گفتم بین شرط و نذر فرق است، من گفتم نذر باید لله باشد شرط لزومی ندارد، من گفتم متعلق نذر باید راجح باشد، در حالی که متعلق شرط لزومی به رجحان دارد، این ها را من گفتم اما در مورد شرط یک دلیل خارجی داریم که دست ما را از عمل به هر گونه شرط با هر خصوصیتی بسته است و آن دلیل خارجی این است «ان المسلمین عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالا او احل حراما»یک مکروه ممکن است با شرط محقق شود و مرجوح است اما حرام نه، ترک واجب نه، پس در مورد شرط درست است که اضافه کردن آن به خدا لازم نیست، ولی باید شرطی باشد که محلل حرام و محرم حلال نباشد. ایشان به همین مقدار اکتفا کرده است.

می شود مثال زد به همان مثال پیشین یک کسی در ضمن یک معامله با دیگری شرط کرده است که او را هر ساله به کربلای معلی ببرد شرط کرده است که **المومنون عند شروطهم**، به صورت ظاهر هم اشکالی ندارد اما با غمض عین آنچه در مرحله اول در فرقبین واجبات اولیه با تبعیه گفتیم، باز می گوییم عمل به شرط عند استطاعت این آقا لازم نیست، چون این شرط باعث ترک واجب از او شده و از اول این الا شرط دایرۀ وجوب وفای به شروط را محدود کرده است. چنین شرطی که نتیجه اش، ترک واجب من باشد، به این دلیل واجب الوفا نیست، اگر چه در متعلق شرط اضافه کردن به خدا لزومی نداشته باشد.

این تمام توضیح در فرمایش ایشان، انچه در تقریرات آمده مطالعه شود، توضیحات و اضافات و بیانات بنده را ملاحظه بفرمایید تا بعد ببینم این جا جای سخن دیگری هست یا نه؟ ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .